



دکتر سعد الغامدی*
ترجمهٔ محبوب الزویری

روابط ایرانیان با توراتیان در دورهٔ اسلامی

در قرآن کریم آمده است که خداوند انسان را از گِل آفرید، سپس از روح خود بر او دمید و او را کرامت داد و فرشتگان را بر آن داشت تا بر انسان سجده کنند. پس همهٔ آنها به او سجده کردند مگر ابلیس. خداوند تعالی گفت: «فسجد الملائکه کلهم اجمعین الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین». سپس انسان را در بهشت خود جای داد (مسکن داد). لیکن آدم به دستور خدا عصیان کرد. پس او را از بهشت بیرون کرد و این سبب گشت آدم به زندگی دنیوی پای نهاد. سپس برای او مادرمان حوا را آفرید تا در کنار او آرامش یابد. خداوند از آنها زنان و مردان بسیاری به وجود آورد که در سراسر زمین پراکنده شدند و نامهای گوناگون و نژادهای معین یافتند که در مرزهای جغرافیایی معین زندگی می‌گذراندند. از طریق موروثیهای فرهنگی برای آن نژادهای مختلف، نژادهای فراوانی را شناختیم مانند آریایی، تورانی و ایرانی. همچنین برای این نژادها منطقه‌های جغرافیایی معینی مشخص گردیده که درون آنها زندگی نموده‌اند.

* دانشگاه پادشاه سعودی - عربستان سعودی



به درستی که رود جیحون مرزی میان تورانی‌ها و ترک‌ها و ایرانیان که همان فارس‌ها هستند، به شمار می‌رود، همچنین رود مهران (که همان سند است، همچنان که به این نام شناخته شده است) مرز میان هندی‌ها و ایرانی‌ها است.

این مرزبندیها را بشر و بر مبنای طبیعت قرار داده است؛ چه نژادی و چه جغرافیایی و افراد بشر آن را به رسمیت شناختند و این در حالی است که اینگونه مرزبندی یا سنت زندگی و شرع خدا متغایر است؛ سنتی که بر محمد (ص) نازل کرد. چند دلیل از سنت و کتاب را بیان می‌کنم:

۱. کتاب: خداوند در قرآن می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر». و قال تعالی: «... لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» و قال تعالی: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم».

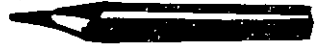
۲. سنت: رسول خدا (ص) فرمود: «همه شما از آدمید، و آدم از خاک آفریده شده است: نه عرب بر عجم برتری دارد، و نه سفید بر سیاه، مگر در تقوا...»

در دوره ظهور اسلام اغلب ملتها و قومهای تورانی و ایرانی اسلام را پذیرفتند و با شرع خدا در یک امت سازگار شدند؛ که این امت، فرهنگ اصیلی را برای ما در دوره‌های مختلف تاریخ به ارمغان آورد و در تعالی بشریت سهمی یافت.

پس از وحدت کشورهای تورانی و ایرانی و گردآمدن آنها در یک مجموعه سیاسی که در آن نمونه زنده شرع خدا نمایان بود، بزرگترین دانشمندان از میان ایرانیان و تورانیان ظهور کردند. از میان آنها می‌توانیم امام بخاری، امام ترمذی، امام نسایی، امام طبری و دانشمندان دیگر حدیث و تفسیر را نام ببریم. و همچنین خوارزمی، بیرونی، ابن سینا، شیرازی، رشیدالدین فضل‌الله، جوینی، بیهقی و حسام‌الدین النجم، و دهها بلکه صدها و هزاران دانشمند مفسر و اهل حدیث و پزشک و داروساز و ستاره‌شناس و ریاضی‌دان و تاریخدان و جغرافیدان را نام ببریم. همچنین از بزرگان سیاست و مدیریت مانند برمکیان و بنی سهیل و نظام‌الدین توسی و رشیدالدین همدانی نیز می‌توان نام برد.

فرهنگ و منابع فرهنگ ما به هیچ کدام از این بزرگان وصف ایرانی یا تورانی نداده است بلکه در مورد او گفته است که او از دانشمندان اسلامی است. در سراسر جهان اسلام همین گونه بوده است. دانشمندان حجاز، یمن، شام، مصر، مراکش و اندلس نیز دانشمند اسلامی خوانده می‌شوند؛ چرا که همه این بزرگان فرزندان یک فرهنگ هستند؛ نه تورانی‌اند و نه ایرانی، بلکه همه از فرزندان فرهنگ اسلامی هستند.

محقق است که نه تنها دو دولت غزنوی و سلجوقی در دو جهان تورانی و ایرانی نفوذ کردند، بلکه سلجوقیان به بخشهای وسیعی از جهان سامی نیز راه یافتند.



به همین سبب در این تحقیق، مرزهای جغرافیایی کشورهای ایرانی و تورانی را بازنموده‌ایم و جاهای جغرافیایی میان آن دو جهان را شناسانده‌ایم. همچنین به اسلام ایرانیان پرداخته‌ایم و به اسلام آوردن ایشان. همچنان که پیغمبر ما محمد (ص) به ایرانیان بشارت داده بود، در اداره کشور اسلامی مشارکت نمودند و به پیشرفت فرهنگ اسلامی یاری رساندند و خود در رأس آن قرار گرفتند و برکوسی صدارت آن نشستند. همچنین به نمونه‌هایی از هجرت‌های تورانیان به کشور ایران اشاره کرده‌ایم و اینکه چگونه ایرانیان مسلمان اداره کشور‌های پادشاهان تورانی را به عهده گرفتند.

* * *

موقعیت جغرافیایی کشورهای ایرانی و تورانی و مرزهای آنها

۱. مرزهای طبیعی کشور ایران

من شهر بلخ را، که در نزدیکی رود جیحون (آمودریا) قرار دارد و همسایه آن، شهر ترمذ را که در مقابل آن و در کرانه شرقی رود قرار دارد، از دورترین شهرهای ایرانی و شرقی‌ترین آنها به شمار می‌آورم و اولین شهرهای آباد و پیوندگاه تورانیان در شرق و ایرانیان در غرب می‌دانم. بازرگانی که از توران می‌آمدند از این دو شهر می‌گذشتند تا کالای خود را به کشورهای هندوآریایی^۱ برسانند. به همین سبب من رود جیحون را تنها مرز طبیعی میان تورانیان در شرق و ایرانیان در غرب می‌دانم. همچنین من رود سند را (که به رود مهران معروف است) مرز طبیعی کشور ایران از شرق می‌دانم. همچنین شهر تبریز را پایتخت اقلیم آذربایجان می‌دانم، که دورترین شهر آباد غربی ایران است که تاجران کشور روم، و همچنین بازرگانان روس، صقلاییان و حتی کشورهای اسکاندیناوی در آن فرود می‌آمدند. اقلیم آذربایجان گذرگاهی بود که کاروانهای کالا از آن می‌گذشتند. شهر روم در غرب آن واقع شده بود و در شرق آن ارمنستان. مرز دریایی آن با شرق توران، دریای سیاه است. اگر از رود جیحون بگذریم و از راه گذرگاه هزاراسب یا شهر

1. Indo-Aryan

آمل از شمال، یا بلخ و ترمذ از جنوب، یا از شهر تبریز به سوی جنوب برویم، پس از مرغاب به سوی شهر زور، فهمدان سپس اصفهان، پس از آن استخر و اینگونه. به همین علت رود دجله را با احتیاط بسیار، همراه کرانه‌های شرقی خلیج فارس، مرز کشور ایران با غرب می‌یابیم که از خشکی به رود فرات در غرب می‌رسد و از شرق به شهر ری و همدان و اصفهان و استخر.

اما مرزهای کشور ایران در شمال را، شمال دریای قزوین و کوه‌های قفقاز و طبرستان را تا دریاچه آرال می‌دانم. همچنین شهر بردعه در اقلیم اران همراه با گذرگاه دربند (باب‌الابواب) را از دروازه‌هایی می‌دانم که مهاجمان به کشور ایران، از خزر و بقیه قبیله‌های تورانی از راه آنها به ایران راه می‌یافتند. چنان‌که در تاریخ ۵۳۰۰ ه. / ۹۱۳ م. و در سال ۳۳۳ ه. / ۹۴۴ م. روس‌ها به شهر بردعه حمله و آن را غارت کردند.

و اما مرزهای شهرهای جنوبی ایران به طور عام، بدون در نظر گرفتن برخی مسائل، می‌گویم که از شرق و از تمام جهت‌های آن با آب محاصره شده است. چنان‌که مرزهای شمال‌غربی آن را در نظر بگیریم، از شرق و شمال شرقی به وسیله رود سند و آب‌های رود جیحون و آب‌های دریاچه آرال و دریای قزوین احاطه شده، و از غرب آب‌های دجله و خلیج فارس و از جنوب به وسیله آب‌های دریای عرب (عمان) احاطه شده است. پس به جهان ایرانی وارد می‌شویم. چنان‌که درست بگوییم، به آنچه که امروزه به نام افغانستان شناخته شده و بخش‌های غربی رود سند از جمهوری کنونی پاکستان. بر این اساس و با این مرزها، من با بسیاری از گفته‌های بارتولد که در رساله دکترای خود تحت عنوان ترکستان تا حمله مغول آورده است، مخالفم.

حجت من بر بارتولد چنین است:

۱. مرزهایی که من برای ایران تعیین نمودم به وسیله مرزهای طبیعی تأیید شده است: آب‌هایی که از جهات شرقی، جنوبی و غربی و بخشی از مرزهای شمالی، آن را احاطه کرده‌اند.

۲. نمی‌توان اقلیم خوارزم را که با اقلیم خراسان از حیث جغرافی و طبیعی و ساکنان وابسته است و بخشی از آن است، از اقلیم کشور ترک دانست.

۳. علامه بارتولد بر مرجعیت فکری روسی خود و عقلانیت مسلط خود تکیه کرده



که به ناحق نه تنها بر اقلیم خوارزم بلکه بر اغلب بخشهای اقلیم خراسان شرقی مسلمان ایران تسلط یافته است. به همین سبب عقلانیت سیطره جوی آن علامه باعث گردیده است که اغلب آن مرزهای طبیعی را نادیده بگیرد.

۴. برخلاف نظر بارتولد، من بسیاری از سرزمینهای ماوراءالنهر را در درون مرزهای ایران می دانم و آنها را بخشهای جدانشدنی از آن می دانم، که مردمان آن بیشتر از ترکها به ایرانیان نزدیکند، ولو اینکه بسیاری از آنها اصالتاً ترک باشند، به ویژه سرزمینهای نزدیک ایران. پس از بحث درباره رود جیحون، دلیلهای زیر را بر این گفته بیان می نمایم. الف. پیشرفت فرهنگی جهان اسلام در این ناحیه بر مردمان ماوراءالنهر تأثیر گذاشت. این مردم به عنوان تشکیل دهندگان یک جامعه مدنی با فرهنگ، با پذیرش یکجانشینی به حرفه های یک جامعه متمدن مانند کشاورزی و صنعت و تجارت روی آوردند که این مسائل وجود یک نظام سیاسی معین را می طلبد تا امور مردم را سامان دهد. این سامان یافتگی در کشور ایران برقرار بود اما در توران نه.

ب. در ماوراءالنهر شهرهای بزرگ دیگری به وجود آمد که همانند دیگر شهرهای ایران بودند؛ مانند دو شهر بخارا و سمرقند که از هر حیث مشابه شهرهای ایرانی مرو و بلخ و نیشابور بودند.

ج. شهر ترمذ را که برکناره شرقی رود جیحون قرار دارد، پیوندگاهی می دانم میان سرزمینهای ماوراءالنهر و دیگر مناطق ایران. همزاد ترمذ و خواهرشهر آن، شهر بلخ است که در نزدیک آن قرار دارد. شهر ترمذ بیشتر از آنکه شهری تورانی و ترکی باشد، شهری ایرانی است.

د. عادت کوچ در نزد ترکها، از شمال هنگام تابستان و از جنوب در هنگام زمستان، همواره وجود داشته است. این قوم در پشت سرگله های خود جابجا می شد و این عادت تا قرن چهارم هجری برقرار بود.

ما نشنیده ایم که ترکها کانونهای تمدنی ساخته باشند، مگر پس از رسیدن قراخانان ترک در سال ۳۴۴ - ۶۰۹ ه. / ۸۹۵ - ۱۲۱۲ م؛ که در سرزمینهای ماوراءالنهر به عنوان بدوی حکومت نمودند و از آن سوی آبهای سیحون میانی آمدند و ماوراءالنهر را تصرف کردند و بر پادشاهان سامانی ایرانی چیرگی یافتند. آنچنانکه می دانیم، آنها نه شهری را

آباد کردند و نه موطنی برای استقرار خود برپا نمودند، بلکه وارد شهرها و سرزمینهایی از ایران شدند که از سده‌ها قبل آبادان بودند.

ه. فرمانروایی ایرانیان بر ماوراءالنهر، از لحاظ اداری و سیاسی، در اغلب دوره‌های تاریخ شاید بزرگترین شاهد باشد. در دوره اسلامی و پس از آن نیز تا آخر قرن چهارم هجری، سرزمینهای ترک‌ها در ماوراءالنهر فرمانروایان دست‌نشانده داشتند. به همین سبب می‌بینیم که شهر مرو و خواهرشهر آن، شهر نیشابور و شهر بلخ از مراکز سیاسی-اداری سرزمینهای ماوراءالنهرند؛ چه در روزگار فرمانروایی دولتهای اموی و عباسی و تا پایان فرمانروایی سامانیان. در سال ۳۹۵هـ. / ۱۱۰۵م. قراخانان بدوی بر سرزمینهای ماوراءالنهر چیرگی یافتند و آبهای این رود، مرز غربی آنها شد.

مرزهای طبیعی توران

یاقوت حموی در معجم می‌گوید: «توران ناحیه‌ای است تابع شهر هرات و روستاهای آن، که عالم و نویسنده فاضل و بزرگ ابوسعبد بن خالد بن الربیع التورانی [۱] به آن منسوب است. توران اقلیمی است که مردمان بلوچ ساکن آن هستند، پایتختش قصدار و در شمال اقلیم مکران قرار دارد. همچنین توران را روستایی می‌یابیم در کنار مدائن [۲] اما من به دنبال چیزی به نام میهن تورانیان و سرزمینهای نژاد تورانی هستم.

وقتی آخرین کتاب خود را تحت عنوان فتوحات اسلامی در کشورهای هند و سند و تاریخ کشورهای اسلامی در مشرق تا هجوم مغولان را می‌نوشتیم، به دنبال هجرت‌هایی بودم که به سوی کشور هند و سند صورت پذیرفته است. قوم‌هایی بودند که پس از هجرت‌های آریایی‌ها از شمال به کشور هند و سند مهاجرت نمودند، که دوره هجرت آنان بین تاریخ ۲۰۰۰-۶۰۰ ق.م. معین گردیده است. این دوره را به نام دوره الفیدی یا عصر فیدی می‌نامند. همچنین آن قومها اسکیت نیز خوانده می‌شوند. باید گفت که آنها در تورانیان ریشه دارند. همچنین منابعی به ما می‌گویند که آن قومها (اسکیت‌ها) در سالهای ۱۲۰۰ - ۹۴۹ هـ. ق/ ۶۰۰ - ۳۲۷ م. به کشور هند و سند آمدند. در منابعی دیگر می‌خوانیم قوم اسکیت همان قبیله الجات است که یکی از قومهای بزرگی است که اکنون ساکن کشور هند و سند است. [۳]



اسکیت‌ها از شمال وارد کشور سند و هند شدند و پیش از آنان آریایی‌ها وارد این کشور شدند و اینها همه در کشور هند و سند، اقوامی غریب بودند. آنها پس از گذشتن از گذرگاه‌های کوه‌های هندوکش وارد هندوستان شدند (گذرگاه‌هایی مانند خیبر در نزدیکی کابل، گذرگاه بامیان و گذرگاه پیشاور). به اعتقاد نگارنده، آنها از سرزمینهای میانی آسیا به هند رفتند و مطلقاً نمی‌توانند از سرزمینهای ایرانی آمده باشند. به دلیل شرایط جغرافیایی و معیشتی، چنین هجرت‌هایی از ایران به شبه‌قاره هند و سند نیز موضوعیتی نداشته است. به عقیده من اغلب آن مهاجران در سرزمینهای ایران میهن نمی‌گزیدند، بلکه به سوی شبه‌قاره هند رهسپار می‌شدند، شاید به این دلیل که دولت‌های بعدی ایرانی مانند هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان و ساسانیان، مرزبانانی را بر مرزهای ایران گمارده بودند تا مانع ورود بیگانگان به سرزمینهای ایران شوند. به عقیده من تأثیر آن قومها، که تورانی خوانده می‌شوند بر جامعه ایرانی در مقایسه با تأثیر آنها بر کشور هند و سند، بسیار اندک است. اگر آنها را ترک ندانیم، پس چه مانعی دارد که نگوییم تورانیان از نژاد ترک‌اند. به همین سبب، من آنان را از نژاد ترک می‌دانم که از کشور ترک‌ها (ترکستان) آمدند. به همین سبب، من باید مرزهای تورانی را از نظر جغرافیایی معین نمایم؛ چرا که اصالت این اقوام ترکی یا تورانی از آن است. همه آنها از سرزمینهای میانی قاره آسیا آمده‌اند. چنان‌که با گفته‌های وزیر علامه، رشیدالدین همدانی در کتاب مشهور او جامع‌التواریخ [۴] همراه شویم، باید بپذیریم مرزهای سرزمینهای تورانیان ترک امتداد شمال شرقی قاره آسیا، که مغول را ضمن آنها محسوب کرده است، از ناحیه شرق، و رود جیحون از ناحیه غرب است. اما وزیر فاضل و علامه، به شمال کشور ترک‌ها و تورانیان و جنوب آن، اشاره‌ای نفرموده است. شاید بتوان گفت دو منطقه سردسیر سبیری در شمال و دامنه‌های کوه‌های هیمالیا در تبت شمالی از جنوب مرزهای تورانیانند. با این توصیف و طبق بررسی‌های خود باید بگویم مرزهای سرزمین تورانی (ترکی) از مرزهای طبیعی زیر خارج نمی‌گردد: از شرق رشته‌کوه‌های میانه آسیا، که معروف به کوه‌های زرین است، تا در امتداد رود آب، در امتداد مرزهای شمالی آن، و از غرب بلندیهای اورال در شمال غربی، و آب‌های جیحون در جنوب غربی. اما از طرف شمال، همانگونه که گفتیم، دشتهای سرد سبیری با در نظر گرفتن سرد و گرم شدن در زمستان و یا تابستان، اما

از سوی جنوب به طور معین شاید سرزمینهای شمالی خط ربط بین دریاچه لب و ختن تا کاشغر. به این معنا که آبهای رود تاریم شمالی از جنوب آن را احاطه نموده است. به تعبیر دیگر، از سوی جنوب خط ربط میانه، قول، طرقان، ختن، کاشغر و ترمذ را مرزبندی می نماید.

این مرزبندیهای جنوبی، پس از اینکه سربازان مسلمان ترک تورانی به رهبری ایرانیان مسلمان، پس از جنگ طراز در ذیحجه سال ۱۳۳ هـ. / ژوئن ۷۵۱ م. به سرزمین چین وارد شدند، شکل گرفتند.

با این وصف، من می گویم منطقه رود قرا، آرتش و دریاچه بالخاش، و رود تشو و میان دو رود سیحون و جیحون، مناطق تمرکز عناصر تورانی ترکی و سرزمینهای اصلی آنها است، که روزگاری پر از سکنه بود و ناگزیر گروههایی از آنها به سوی غرب و جنوب سرازیر گشتند. مهاجرتهای مردمی آنها فقط به آسیا محدود نشد، بلکه تا شرق قاره اروپا و به طور دقیق تا سرزمین بالکان رسید. و در رأس آنها مجریون بودند که از لحاظ نژادی و قومیتی از ترکها بودند. افزون بر مهاجرتهای آنها به قاره هند و سند، همچنین نمی توان به رود دنی پر و شمال دریای سیاه به عنوان مرز غربی جهان تورانی از شمال غربی آن، و به دلیل تشابه طبیعت جغرافیایی آن با دشتهای قفجان در شمال دریای قزوین، و فلقا و دشتهای نزدیک رود دنی پر اشاره نکرد. اما چنانچه اسباب و علل تأثیر و تأثر و جنبش مهاجرت اقوام و آمیختگی آنها با یکدیگر را در نظر بگیریم، این مرزبندیها مخدوش می شوند و به تعیین مرزهای جغرافیایی عنصر بشری و انسانی در داخل منطقهها و زیستگاههای آنها محدود می گردد.

کتابنامه:

۱. یاقوت حموی. معجم البلدان. بیروت، دارصادر، ۱۴۰۴ هجری، جلد ۴، ص ۴۷.
۲. حدود العالم. ذکری جب. ۱۹۷۰ م. ص ۱۲۳ و ۲۷۲.
۳. سعد حذیفه الغامدی. فتوحات اسلامی... ۱۴۱۷ هجری، صص ۳۴-۳۵.
۴. رشیدالدین فضل الله همدانی. جامع التواریخ. تهران، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۶۱؛ همچنین نگاه کنید به: سعد حذیفه الغامدی. سقوط دولت عباسیان. ۱۴۰۱ هجری، ص ۵۵.